

Classifieds - [See more](#)

در حاشیه جشنواره تیرگان - سری که بی کلاه ماند

July 28/2011

نویسنده: سایه رضوانی



از هفته ها پیش و با بهتر بگویم از ماهها پیش در سلام تورنتو، همگام با خیل عظیمی از دوستان که گرد هم آمده بودند تا تیرگانی بسازند ماندگار و به یادگار، همراه شدیم تا خبرسانی کرده و این جشنواره ایرانی را هر چه بیشتر به اعضای کامیونیتی ایرانی-کانادایی بشناسانیم.

من نیز به عنوان یکی از همکاران سلام تورنتو تلاش میکردم که با زیبایی بخشیدن در نهایت دقت به صفحات مربوط به تیرگان آنها را جذابتر و خواندنی تر کنم.

در این راستا چنان به وجد آمده بودم که در حین کار بر روی مطالب مربوط به تیرگان عرف وطنی ام بیش از همیشه به جوش آمده و باعث میشد هر چه در چنته دارم به کار گیرم. مخصوصا در مطالبی که به معرفی هنرمندان اجرا کننده تیرگان اختصاص داشت، آنچنان هیجان زده میشدم که بعد از اتمام کار از اینکه به زودی سعادت دیدن و لذت جستن از این اجراها را خواهم داشت بر خود می بالیدم. تیرگان عزیز حتی در رویاهای شبانه من نیز جا باز کرده بود و در آنها خود را در وست جت یا سالنهای آمفی تئاتر تیرگان مشغول تماشای بانو گرد آفرید و رقص آیدا و برنامه سراسر هیجانی سعید شنیه زاده میدیم و از هیجان و شوق بر خود می لرزیدم.

آنقدر فضا را در ذهنم ساخته و پرداخته کرده بودم که خود را مهیازتر از همه برای کامجویی و بهره وری از لحظه لحظه تیرگان میدیم. وقتی چندتن از دوستانم که ساکن اوتاوا هستند را از ماهها قبل در جریان قرار داده و خواستم که با ما در این جشنواره همگام شوند، با خود می اندیشیدم چه شود! در جشنی دوستانه با جمع دوستان به تماشا خواهیم نشست و تیرگان را و خاطره انگیزترین لحظات عمر را با هم در ذهن هایمان ماندگار می کنیم.

آنها آمدند و چون تعداد زیاد بود و منزل محقر ما فضای کافی برای همه نداشت، بعضی میهمان ما شدند و بعضی هم به سختی و با چنگ و دندان بالاخره در هتلهای گراف قیمت اطراف هاربر فرانت سنتر سکنی گزیدند. تا اینجا کار مطابق میل و برنامه ریزی های بنده پیش رفت و من چون ذاتاً از مدیریت کردن در اینجور کارها لذت وافری میبرم، می تاختم و برنامه ها را از قسمت تورنتو چه خبر سلام تورنتو و وب سایت تیرگان یادداشت کرده و ساعات و حتی دقایق تک تک برنامه هایی را که برای دیدنشان بی تاب بودم با همه وجود به خاطر نیز می سپاردم تا خدایی ناکرده برنامه ای را از دست ندهم. دوستان نیز که سابقه و ید طولای بنده را بارها و بارها در سفرها و پیک نیک ها و برنامه های گروهی دیگرمان دیده بودند، خود را همه جوره به بنده سپرده بودند.

ناگفته نماند که از آنجاییکه بنده در مرکز اخبار به سر میبردم با اینکه اولین تجربه ام از تیرگان بود و سعادت شرف یابی در برنامه گذشته را نداشتم، خوب میدانستم که برنامه ها محدودیت مکانی دارند و باید برای هر برنامه با پیش بینی تیرگانی ها نیم ساعتی زودتر در محل حاضر بود. بنده البته چاشنی احتیاط را نیز بدان افزوده و حدود 45 دقیقه زودتر در مکانها حاضر شده و از اینکه دیگران را کوشا تر و زرنگ تر از خود دیده و با صفی طولیل روبرو گشتم کاملاً شکه شدم. البته عزیزان لطفا خودتون به این صفوف طولیل خلقیات دوست داشتنی ایرانی از قبیل زنبیل گذاشن و یک تنه برای 20 نفر جا گرفتن و ... را نیز بیافزایید. بهر حال خود را به

تقدیر سپرده و دل به دریای صفهای طولیل تیرگان زدم، و با امید کامل و هیجانزده تر از همیشه دوستان را با خود همراه میکردم که البته اینبار (بر خلاف سایر برنامه ریزی هایم که مو لای درزش نمی رفت) مجموعه همه اینها شد آن که نباید می شد و بنده و دوستان شدیم از بد روزگار از اول آخر شدیم در کلیه صفوف البته می دانم باورش کمی سخت است ولی لطفا باور بفرمایید.

و لپ کلام! سرنوشت دوستان اوتاوایی عزیز که خود را اول به تقدیر و دوم به بنده سپرده بودند شد. خوردن گرما، انتظار در صفوف طولانی یا سری بی کلاه، باز باران یا ترانه سرایی در زیر چادر فوهوه خانه سنتی و نهایتاً و بهترین بخش برنامه دیدن برنامه جذاب سعید شنیه زاده زیر باران که اصلاً خالی از لطف نبود و به همه این سختی ها می ارزید و باعث شد که بنده به دست دوستان خفه نشوم.

امید که تیرگان شما اینچنین نبوده باشد و بهره کامل را از نهایت تلاش و حمایت دوستان برده باشید.

جا دارد تقدیری کنم از همه دست اندرکارانش و خسته نباشید بگویم به همه دوستان ایرانی و غیر ایرانی که از اقضا نقاط کانادا و حتی خارج از کانادا با حضور گرمشان باعث شدند که جا گیر ما تورنتویی ها نیاید. البته باور بفرمایید اگر شما نبودید فستیوال تیرگان رنگ و بویی نداشت و به بزرگترین فستیوال تابستانی امسال تبدیل نمی شد.

Add a comment...

Comment using...

